

بررسی نبایدهای ارتباط لسانی از منظر آیات و روایات

علی احمدی^۱

چکیده

عبادت به معنای اطاعت و پیروی خاضعانه فرصتی است که بر قراری ارتباط با معبود یکتا را فراهم می‌نماید و زبان به عنوان عضوی از انسان نقش مهمی در ایجاد این ارتباط مؤثر به بارگاه ایزدی خداوند دارد. بنابر این، این ابزار ارتباطی ممکن است دچار آسیب‌هایی شود و از رسالت اصلی‌شان در برقراری رابطه عبودیت و بندگی بازماند.

آلوده شدن زبان به نبایدهای لسانی و بی‌توجهی به جایگاه زبان و آلودن آن به انواع ناملازمات فرصت عبودیت و بندگی را از انسان می‌گیرد و مسیر رسیدن انسان را به کمال و سعادت، سدّ می‌نماید.

لذا مقاله پیشرو با احساس این ضرورت تلاش می‌کند خلأ نبود تحقیق جامع و جداگانه پیرامون نبایدهای ارتباط لسانی در حوزه عبادات را پر نماید و آفت‌های ارتباط زبان را به روش کتابخانه‌ای در این حوزه بررسی نماید از این رو به دلیل محدود بودن ظرفیت این مقاله فقط به این پرسش که نبایدهای لسانی از نگاه آیات و روایات در حوزه عبادات چیست پاسخ می‌دهد و به محققین ارجمند پیشنهاد می‌کند با توجه به گستردگی مسائل عبادی تحقیق وسیع‌تری را در این حوزه دنبال نمایند.

واژگان کلیدی: ارتباط، لسان، امر، نهی.

^۱ دکتر ای حقوق جزا و جرم‌شناسی، Ahmadiali862@yahoo.com

۲. تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۱۵/۱۵ تاریخ تأیید ۱۴۰۴/۲/۲۰

مقدمه

عبادت خداوند هرگفته، خواسته و نوشته‌ای است، که به نیت و یاد خدا صورت پذیرد. و هر عملی است، که برای زنده کردن حق و میراندن باطل و در راه بزرگداشت خدا و پیامبر و رسولان راستین او به انجام رسد. هدف از خلقت جهان یاد و ذکر خدا است. و نیاز انسان به خدا را فلسفه و چرایی عبادت نامیده‌اند. این تحقیق به گفتگو پیرامون نباید‌های زبان در عبادت می‌پردازد که تعریف کوتاهی از آن در ذیل تعریف مفاهیم آمده است و طبیعی است که این واژه هم چون خیلی از واژه‌های دیگر در علوم مختلف معنای خاصی خودش را داشته باشد، چنانچه فقها فقط اعمال و مناسکی را عبادت می‌دانند که در آن قصد قربت وجود داشته باشد. (مشکینی، ۱۳۹۳: ۲۰) هدف از آوردن این مقدمه اشاره گذرا بر نکاتی است که ذیل آفت‌های زبان پیرامون واژه عبادت می‌آید و سعی دارد که با مرور این آفت‌ها در عبادات چه از نوع فردی و چه اجتماعی‌شان بپردازد و در حد وسع، نباید‌های لسانی را در برخی از عبادات بر شمارد.

مفاهیم

۱. تعریف لسان

لسان لغتی است عربی و در فارسی به عضو گوشتی که در دهان واقع است و برای چشیدن، بلعیدن و گفتار استعمال می‌شود، زبان گویند. (دهخدا، ۱۳۳۸: ۱۱۱۲) فرهنگ بزرگ سخن برای لسان چند معنا آورده است یکی از معانی آن در فارسی، زبان است (انوری، ۱۳۸۱: ۶۴) و زبان عضو عضلانی و متحرک چسبیده به کف دهان انسان و اغلب مهره‌داران است که در اعمال مختلفی مانند تکلم، بلع غذا و تشخیص مزه‌های گوناگون نقش دارد. در این تحقیق مقصود از لسان، لسان به معنای زبان، در فارسی است. بنا براین زبان مهم‌ترین وسیله ارتباطی بشر است که پایه ارتباط اغلب نهادهای دیگر اجتماعی نیز قرار می‌گیرد. (باقری، ۱۳۸۶: ۱۷)

اما در قرآن بیش از بیست بار واژه لسان (زبان) و مشتقات آن هم چون ألسن، ألسنه و لُسن ذکر شده است که کارکرد هر کدام در جای خودش متفاوت از موارد دیگر است مثلاً در آیه ۹ سوره بلد «وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ» واژه لسان به عنوان عضوی از بدن آمده است. در آیه ۲۲ سوره روم «وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَأَانِكُمْ» به معنی زبان در فارسی آمده است. و یا مرحوم طباطبایی در ذیل آیه ۵۸ سوره دخان «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» در رابطه با واژه لسان آورده است که منظور از آوردن با زبان پیامبر خاتم زبان عربی است تا فهم آن برای عرب‌ها که هم زبان پیامبر اسلام است آسان شود. (موسوی: ۲۳۱) این تأکید نشان از دخالت و تأثیرگذاری ویژه زبان برای ارتباط صحیح و بیان منظور و فهم آن توسط دیگران را نشان می‌دهد.

۲. تعریف ارتباط

ارتباط مصدري است عربی که لغتنامه دهخدا آن را ذیل واژه ربط به معنی بستن، بر بستن، و ببستن آورده است. و فرهنگ روز سخن آن را به رفت و آمد، معاشرت و برقرار کردن تماس یا گفتگو یا هر نوع تبادل اطلاعات، افکار، و احساسات با وسایل و طرق گوناگون معنا کرده است (همان). بنابراین ارتباط فرایندی است که در آن انتقال، ارسال و دریافت پیام بین متکلم و مخاطب با حد اکثر دقت انجام می‌شود. و جریان پویایی را به وجود می‌آورد که در آن جابجایی و تبادل اطلاعات بین افراد شکل می‌گیرد.

۳. تعریف عبادت

عبادت مصدري است از عِبَد يَعْبُد که در لغت به معنی پرستش کردن می‌آید. در فرهنگ بزرگ سخن، اهل لغت واژه عبادت را اسم مصدر عربی می‌دانند که به معنی ستایش کردن یا پرستش کردن خدا با انجام اعمالی مانند نماز، دعا، و مناجات آمده است (پیشین، انوری) صاحب لغتنامه المعجم الوسيط معتقدند "العبادة هو الخضوع للإله على وجه

التعظیم والشعائرالدینیة" (مصطفی: ۵۷۹) عبادت یعنی تعظیم خاضعانه در برابر خداوند و شعارهای دینی.

نبایدهای لسانی در عبادات

۱. عبادات فردی

۱-۱ در نماز واجب

الف. نهی از نفرین دیگران. یکی از نکاتی که نماز گزار در هنگام ادای این فریضه الهی رعایت نماید توجه به اذکار نماز است. نماز گزار باید زبان را از هر آنچه غیر از ذکر است که در نماز باید خوانده شود، دور دارد. چنانچه هشام از امام صادق (ع) روایت می کند حضرت دعا بر علیه مؤمن را نهی می کند این بدین معنی است، که فرد نماز گزار نباید در نمازشان اذکاری را بر زبان آورد که ذکر دعا علیه مؤمنی باشد. "إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ مَظْلُومًا فَلَا يَزَالُ يَدْعُو حَتَّى يَكُونَ ظَالِمًا" (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷۲) حضرت می فرماید: فردی که به ناحق در نمازشان بر علیه مؤمنی دعا کند به خاطر دعای نابجایشان در موقعیت ظالم می نشیند و با او معامله ظالم می شود. در حدیثی قدسی که ابی حمزه از امام صادق (ع) نقل کرده است، خداوند بندگان را از نفرین اربابان باز داشته است "قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْ قَوْمٍ عَصَوْنِي جَعَلْتُ الْمُلُوكَ عَلَيْهِمْ نَقِمَةً أَلَا لَا تُؤْلَعُوا بِسَبِّ الْمُلُوكِ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَعْطِفَ بِقُلُوبِهِمْ عَلَيْكُمْ" (همان: ۳۳۵) خداوند در این حدیث قدسی می فرماید، بین فشار پادشاهان و نافرمانی بندگان از دستورات من، رابطه مستقیمی وجود دارد و چنانچه می خواهند مورد آزار و اذیت حاکمان ظالم قرار نگیرند خداوند را فرمان بر دار باشند. و در مقابل خداوند قلب پادشاهان را نسبت به بندگان که مطیع اوامر خداوند باشند، مهربان می گرداند. از این رو دعا کردن علیه مؤمنین و نفرین اربابان به صورت کلی منهی خداوند

متعال است

ب: نهی از سخن گفتن در نماز. بر اساس نظر فقهای عظام سخن گفتن در نماز اگر از روی سهو باشد اشکال ندارد اما اگر عمداً کسی در حال انجام نماز سخنی بر زبان آورد حتی اگر این سخن فقط یک حرف معنادار باشد باعث بطلان نماز می شود «از مبطلات نماز آن است که عمداً تکلم کند، هرچند به کلمه ای که بیش از یک حرف نداشته باشد اگر آن حرف در معنای خودش باشد مثل «ق» که در زبان عربی به معنای این است که «نگهداری کن» یا به معنای دیگری باشد مثل «ب» در جواب کسی که از حرف دوم الفبا سؤال کند و چنانچه هیچ معنایی نباشد اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد، باز هم بنا بر احتیاط مبطل نماز است» آه و ناله کشیدن در نماز اگر به صورت عمدی نباشد و بدون اختیار صورت گیرد سبب بطلان نماز نمی شود اما اگر همین آه و ناله به صورت اختیار در نماز انجام گیرد نماز را باطل می کند. (توضیح المسایل، سیستانی)

۲-۱. نماز جمعه

با توجه به تخییری بودن اقامه نماز عبادی سیاسی جمعه در عصر غیبت به زعم اکثر فقهای معاصر، آن چه که ویژگی خاص به این فریضة الهی می دهد موضوع الزامی بودن ایراد دو خطبه قبل از نماز است. و با توجه به اینکه طبق فتوای فقهای معاصر، شرط صحت نماز جمعه، خواندن دو خطبه قبل از آن است (همان) دقت در بیان آن چه که در این خطبه ها ارائه می شود از اهمیت دوچندانی برخوردار است. چرا که ایجاد خدشه در شرط صحت نماز جمعه باعث خدشه دار شدن نماز جمعه می شود. چنانچه در روایتی از امیر المؤمنین (ع) آمده است "لَا كَلَامَ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ وَلَا التَّفَاتِ إِلَّا كَمَا يَجِلُّ فِي الصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا جُعِلَتِ الْجُمُعَةُ رُكْعَتَيْنِ مِنْ أَجْلِ الْخُطْبَتَيْنِ جُعِلَتَا مَكَانَ الرُّكْعَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ فَهِيَ صَلَاةٌ حَتَّى يَنْزِلَ الْإِمَامُ." (حرعاملی، پیشین: ۳۳۱) امام می فرماید: در حال که امام خطبه می خواند نباید کسی سخن بگوید و نباید توجه ها به سوی غیر امام باشد مگر آن مقدار که

در نماز اشکال ندارد بدین جهت که دو خطبه جای دو رکعت قرار می‌گیرد، نماز جمعه دو رکعت است و خطبه‌ها نیز نماز است تا وقتی که امام از خطابه خوانی پایین بیاید. در حدیث دیگری که از امام صادق (ع) می‌خوانیم امام نه تنها با صراحت بیشتری دو خطبه را در نماز جمعه جزء نماز دانسته است بلکه نماز جمعه بدون خطبه را اصلاً نماز به حساب نمی‌آورد امام می‌فرماید: "لَا جُمُعَةَ إِلَّا بِخُطْبَةٍ وَإِنَّمَا جُعِلَتْ رُكْعَتَيْنِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ" (همان) این فرمایش امام (ع) بدین معنی است که دو خطبه در نماز جمعه علاوه بر اینکه جزء نماز است، جایگزین دو رکعت نیز قرار می‌گیرد لذا امام جمعه باید در مقام خطابه، به ادبیات خطابی‌شان توجه کند مبادا که سخنانشان را به نیاید‌های که مورد نهی است همراه کند.

الف: ادبیات گفتاری امام جمعه. یکی از عبادات فردی که نباید‌های ارتباط در آن مورد توجه است نماز جمعه است. دقت در ابعاد گوناگون دین اسلام حکایت از اعجاز این آیین و حیانی دارد از جلوه‌های اعجاز این آیین آن است که در فردی‌ترین عرصه از حیات بشر، که انسان‌ها در تجربه شخصی خودش متوجه امر قدسی می‌شود و به پرستش معبود خویش می‌پردازد، شریعت اسلامی به پیوند انسان با جامعه می‌اندیشد و در خصوصی‌ترین تجربه معنوی انسان‌ها نیایش را آن گونه تعریف می‌کند و آموزش می‌دهد که مسلمان‌ها از جامعه و آن چه که پیرامون آن می‌گذرد جدا و غافل نباشد و در این پیوند ناگسستگی و مستحکم میان فرد و جامعه، میان دنیا و آخرت نماز جمعه نقش ویژه ایفا می‌کند.

ب: محتوای خطبه‌های نماز جمعه. در دین مقدس اسلام نماز جمعه براساس یک سلسله اهداف ارزشمند تربیتی، اجتماعی و سیاسی اقامه می‌شود بنابراین خطبه‌های نماز جمعه باید باعث همدلی میان مسلمانان شود و هرگونه نفاق و دوئیت را از جوامع اسلامی دور کند. چرا که خداوند بندگان مؤمن‌شان را حتی از ناسزاگویی به بت‌های مشرکان نهی کرده است "وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ" (انعام: ۱۰۸) به معبود کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید مبادا که آنان نیز از روی جهل خدا را دشنام دهند. این نهی صریح خداوند نسبت به بدگویی از خدایان دروغین مشرکان

است. سخن را با کلام سَمْبِلِ انسانیت، شرف و کرامت علی (ع) ادامه می‌دهیم حضرت در بیان شان در این ارتباط، چنین ارائه طریق می‌نماید «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصُوبَ فِي الْقَوْلِ وَ أْبْلَغَ فِي الْعُذْرِ» (نهج البلاغه: خ ۲۰۶) من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید اما اگر کردارشان را یادآور می‌شدید و گمراهی‌ها و کارهای ناشایست آنان را بر می‌شمردید به راست نزدیک‌تر و معذورتر بود.

۳-۱. در نماز نافله

نافله در لغت به معنی زیادی است. به همین جهت به نمازهای غیر واجب نافله گویند چون این نمازها زیادی بر نمازهای واجب است. بر اساس حدیثی از امام صادق (ع) نمازهای نافله جبران‌کننده نواقص نمازهای واجب است «إِنَّمَا جُعِلَتِ النَّافِلَةُ لِيَتِمَّ بِهَا مَا يَفْسُدُ مِنَ الْفَرِيضَةِ» (مجلسی: ۳۲۷) امام می‌فرماید: خداوند نافله را برای شما قرارداد چنانچه اگر در واجب شما نقصی پیدا شد نافله آن را جبران کند. در باب تعریف نافله و اهمیت نماز مستحبی به کلامی از امام صادق (ع) بسنده می‌شود و سخن از نیاپدهای نماز نافله را باید به نیاپدهای نمازهای واجب ارجاع داد چرا که آن چه که از احکام نیاپدها در نماز واجب باید ملاحظه شود، در نمازهای مستحبی نیز همان است.

۲. نیاپدهای لسانی در روزه

۱-۲. احتراز از سخنان کذب و باطل

از نکات که برای روزه دار بسیار مهم است این است که فرد روزه‌دار علاوه بر اینکه از خوردن و آشامیدن پرهیز می‌کند دیگر اعضا و جوارح آن نیز باید روزه‌دار باشد. چرا که شخص روزه‌دار از لحظه که روزه او آغاز می‌شود وارد مهمانی خداوند می‌شود و شرط

حضور در این مهمانی، ایمان و باور به خدا و عمل صالح است. عمل صالح یعنی اینکه انسان‌ها به صورت عام و انسان روزه‌دار به صورت خاص از گناه دوری گزینند. اگر فردی خودش را با این شرایط مهمانی هماهنگ کنند، در واقع او خودش را مصداق این فرمایش امام صادق (ع) دانسته است که از جدش رسول خدا (ص) روایت می‌کند «الصَّائِمُ فِي عِبَادَةٍ وَإِنْ كَانَ عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبِ مُسْلِمًا» (کلینی: ۳۷۴) حضرت می‌فرماید: روزه‌دار گرچه در رختخواب خود باشد تا مادام که غیبت مسلمان را نکند در عبادت خداست. این مقام گرانمایه به دست نمی‌آید مگر اینکه انسان زبانشان را کنترل کند و بر زبانشان قفلی افکند که جز به سخنانی که رضای حق در آن است باز نشود. در روایت دیگری از رسول خدا آمده است که غیبت برادر مسلمان را مبطل صوم می‌داند حضرت می‌فرماید "وَمَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بَطَلَ صَوْمُهُ وَتُقِضَ وَضُوءُهُ فَإِنْ مَاتَ وَهُوَ كَذَلِكَ مَاتَ وَهُوَ مُسْتَحِلٌّ لِمَا حَرَّمَ اللَّهُ." (حرعاملی، پیشین: ۳۴) بنا به فرموده رسول خدا (ص) کسی در حال که روزه‌دار هست زبان به غیبت برادر مسلمانش بگشاید و با این وضعیت از دنیا برود اسم‌شان در لیست بندگان قرار می‌گیرد که حرام خدا را حلال کرده است. در فرمایشی از امام علی (ع) زبان کلید عقیده و اخلاق است در نظر امام اصلاح هر کدام از این اوصاف بندگان، سرآغازشان از زبان است. امام می‌فرماید: "وَلِيُخْتَرِنِ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ وَاللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْتَرِنَ لِسَانَهُ" (پیشین، مجلسی: ۲۹۲) انسان باید زبانش را حفظ کند زیرا این زبان سرکش است که صاحبش را به هلاکت می‌اندازد. به خدا سوگند، باور نمی‌کنم بنده‌ای را که زبانش حفظ نکند و تقوایی سودمند به دست آورد. برقرار کردن ارتباط نزدیک میان کنترل زبان و تقوا از سوی امام معصوم ناظر به این موضوع است گناهان که به وسیله زبان انجام می‌گیرد غالباً حق الناس است.

۲-۲. پرهیز از دروغ بستن به خدا و پیامبران

همان گونه که پیش تر نیز گفته شد زبان مهم ترین وسیله ارتباط با دیگران و کلید دانش، فرهنگ، عقیده و اخلاق است اصلاح زبان مقدمه و سر چشمه اصلاحات اخلاقی است. زبان به عنوان ابزار ارتباط وقتی چنین نقشی مهمی در تقویت بنیه های فکری و اعتقادی انسان ها دارد نباید به دروغ آلوده شود. آلودن زبان به منکراتی چون نسبت دروغ دادن به خدا و رسول او علاوه بر اینکه انسان روزه دار را از قطار انسانیت پیاده می کند باعث بطلان روزه دروغگو نیز می شود در حدیثی که از پیشوای مذهب شیعه امام صادق (ع) آمده است دروغ بستن به خدا و پیامبر و ائمه را یکی از مفطرات صوم می داند « خَمْسَةُ أَشْيَاءَ تُفْطَرُ الصَّائِمَ الْأَكْلُ وَالشُّرْبُ وَالْجِمَاعُ وَالْإِرْتِمَاسُ فِي الْمَاءِ وَالْكَذِبُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ » امام می فرماید: پنج چیز باعث افطار صوم روزه دار می شود که یکی از پنج مورد، دروغ بستن به خدا، رسول خدا و ائمه (ع) است. از این رو باید مراقبت شود که در ایام مبارک ماه رمضان و روزه های که انسان روزه هست کنترل زبان از کنترل انسان خارج نشود و برخلاف آن چه که روزه دار به سوی آن حرکت می کند جولان نیابد. روایت دیگری که مناسب است در این جا ذکر شود روایتی است از امام صادق (ع) در مورد مردی سؤال کردم که در ماه رمضان دروغ گفته بود امام پاسخ داد او روزه اش را افطار کرده است و باید قضا نماید از امام سؤال کردم که آن مرد چه دروغی گفته است؟ حضرت جواب داد آن مرد به خدا و رسولش نسبت دروغ داده است "سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَذَبَ فِي رَمَضَانَ - فَقَالَ قَدْ أَفْطَرَ وَ عَلَيْهِ قِضَاؤُهُ فَقُلْتُ فَمَا كَذَبْتُهُ قَالَ يَكْذِبُ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ" (حرعاملی، پیشین) مرحوم امام در مسئله ۱۵۹۶ رساله عملیه شان در این ارتباط چنین آورده است «اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند این ها به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمدتاً نسبت دروغ بدهد اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند روزه او باطل است و احتیاط واجب آن است که حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان

آنان هم در این حکم فرقی ندارند». تحقیق پیشرو قصد ورود به بررسی تطبیقی نظرات همه مراجع تقلید از گذشته‌های دور تا حال پیرامون این مسأله را ندارد و آن را خارج از موضوع مورد بحث می‌داند.

۳. نباید‌های ارتباط لسان در زکات

۳-۱. پرداخت زکات با منت

یکی از نباید‌های زبانی در پرداخت زکات به مستحقین آن، همراه کردن پرداخت صدقات با منت است خداوند در سوره بقره کسانی را که انفاق می‌کند از منت گذاری بر در یافت کنندگان صدقات به شدت نهی کرده است و رفتار این افراد را ریاکارانه دانسته است "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ" (بقره: ۲۶۴) ای کسانی که ایمان آورده اید صدقه‌تان را همانند کسی که مال خویش با ریا به مردم انفاق می‌کنند و به روز جزا ایمان ندارد با منت واذیت باطل نکنید. کلمه «مَنْ» با تشدید نون به معنی منت نهادن است و منت عملی است از صاحب احسان که احسانش را نا گوار می‌سازد، مثل اینکه به شخص احسان شده بگویند: این من بودم که چنین و چنان کردم. (موسوی، پیشین: ۵۹۶) و آیه شریفه فوق الذکر بر این نکته تأکید دارد که منت نهادن بعد از پرداخت صدقه اجر آن را حبط کرده و از بین می‌برد. از امام صادق (ع) نقل است که رسول خدا (ص) سفارش کرده است که نباید بخشش‌های تان را با منت همراه کنید "مَنْ أَسَدَى إِلَى مُؤْمِنٍ مَعْرُوفاً ثُمَّ آذَاهُ بِالْكَلَامِ أَوْ مَنْ عَلَيْهِ فَقَدْ أَبْطَلَ اللَّهُ صَدَقَتَهُ" خداوند بخشش کسی را که به انسانی نیکی و کمکی کند و سپس با گفتار گزنده با او رو برو شود و یا او را برنجاند تباه و پوچ می‌سازد. و خداوند نیز در سوره بقره قول معروف را بر صدقه ای که با گوشه و کنایه همراه باشد، ترجیح داده است «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۳) و اهل تفسیر

پیرامون واژه «معروف» در آیه معتقد اند که مقصود از «قول معروف» این است حتی وقتی می‌خواهی سائلی را رد کنی با زبان خوش رد کن مثلاً دعایش کن که خدا حاجتت را برآورده کند.

۲-۳. اذیت نیازمندان

یکی دیگر از آفت‌های زبانی که ممکن است فرد پرداخت‌کننده زکات به آن دچار شود خدشه دار کردن حیثیت نیازمند و اذیت و آزار دادن او است. و کلمه «الْأَذَى» که در آیه ۲۶۴ سوره بقره ذکر شد به صراحت بیان می‌کند «ای کسانی که ایمان آورده اید صدقه تان را همانند کسی که مال خویش با ریا به مردم انفاق می‌کنند و به روز جزا ایمان ندارد با منت و اذیت باطل نکنید.» طبرسی در تفسیر مجمع البیان معتقد است که مقصود از رنجانیدن و آزاردن در آیه این است که انفاق‌کننده بگوید: خدا مرا از دست تو برهاند و یا اینکه با چهره گرفته با دریافت‌کننده انفاق برخورد کند. برخی از اهل تحقیق بدین باور است که تشبیه اذیت و آزار نیازمندان و مستحقین زکات به ریا کاران از سوی خداوند متعال بدین جهت است که کلمه «مَنْ» و «أَذَى» با کلمه «رِیَا» یک وجه مشترک دارد و آن وجه مشترک این است که هر سه واژه وسیله‌ای برتری جویی و آزدن دیگران است، همان‌گونه که ریا کار با حيله و تزویر می‌خواهد بر قلوب مردم چیره شود، منت‌گذار و آزار دهنده نیز با آزار و اذیت خود می‌خواهد شخصیت گیرنده صدقه را خدشه دار سازد.

۴. نیایدهای لسانی در خمس

اسلام به عنوان یک مکتب فلسفی اعتقادی محض، ظهور نکرده است. بلکه به عنوان یک آیین جامع که تمام نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان در آن پیش‌بینی شده است، پا به عرصه ظهور گذاشته است. این مکتب، از عصر پیامبر اسلام با تأسیس حکومت همراه بوده ۱۲۱ است. از این رو برای حکومت‌داری نیاز به پشتوانه مالی قوی و غنی داشت که بتواند به صورت منظم در سایه تشکیل حکومت اسلامی از بینوایان، بی‌سرپرستان، معلولان و

یتیمان دستگیری نمایند. خداوند متعال با نزول آیات زکات و واجب ساختن آن این کاستی را رفع نمود و این اموال به غیر بنی هاشم اختصاص داشت و خداوند برای حفظ کرامت و عزت پیامبر اسلام محل تأمین کمک به بنی هاشم را از خمس قرارداد و سهم آنان را قرین سهم خودش قرارداد تا زمینه‌ای تحقیر نسبت به آنان از بین برود چرا که ممکن است. برخی از ثروتمندان با پرداخت زکات یک نوع برتری برای خود نسبت به فقرا احساس کند. خداوند متعال با نزول آیات زکات و واجب ساختن آن این کاستی را رفع نمود و این اموال به غیر بنی هاشم اختصاص داشت و خداوند برای حفظ کرامت و عزت پیامبر اسلام محل تأمین کمک به بنی هاشم را از خمس قرارداد و سهم آنان را قرین سهم خودش قرارداد تا زمینه‌ای تحقیر نسبت به آنان از بین برود چرا که ممکن است. برخی از ثروتمندان با پرداخت زکات یک نوع برتری برای خود نسبت به فقرا احساس کند. (حرعاملی، پیشین)

۲. در عبادات اجتماعی

۲/۱. حج

الف: اماکن حج. یکی از نکات مورد تأکید دین اسلام پیرامون مساجد به طور عام و مسجدالحرام به صورت خاص بر زبان نیاوردن اذکاری است که مورد رضایت باری تعالی نیست چرا که خداوند می‌فرماید "وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا" (جن: ۱۸) سجده‌گاه‌ها از آن خداست پس هیچ کس را با خدا نخوانید. نهی از دعوت غیر خداوند در مکانی که مخصوص یاد خداست در آیه صراحت دارد اما برخی از مفسران تفسیر دیگری پیرامون معنای مساجد در آیه مزبور آورده است آنان معتقد است که هر چند مصداق اکمل و اتم واژه مساجد، مسجدالحرام و سایر مساجد است ولی در مصداق گسترده تر آن، این واژه شامل همه اماکنی می‌شود که انسان‌ها در آن جا نماز می‌گذارند و برای خدا سجده می‌کنند. این گروه در تأیید نظرشان به حدیثی از رسول گرامی اسلام (ص) استناد کرده است

که حضرت می فرماید "أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا" خداوند پنج چیز به من بخشیده است که به هیچ فردی قبل از من داده نشده است، یکی از آن پنج چیز این است که تمام روی زمین را سجده گاه و وسیله پاکی برای من قرار داده است. اما بر خی دیگر از اهل تحقیق مستند به آیه از سوره حج "وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَهْذَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا" (حج: ۴۰) بدین باور است که منظور از واژه مساجد همان مسجد عرفی است که انسان ها در آن نماز می گذارند و راز اینکه مراکز عبادی اهل کتاب به بیعه معروف شده است، این است که آن جا بازار و محل بیع است، یعنی انسان ها جان و مال شان را می فروشند و بهشت را می خرند. بنابر این حرمت مسجد الحرام به طور خاص و همه مساجد به صورت عام اجازه نمی دهد کسی زبان به تهمت و غیبت دیگران در مسجد الحرام و یا هر مسجد دیگری بگشاید. چرا که انسان ها از آوردن نامی غیر از نام خداوند و ذکر غیر از ذکر او در این خانه ها (مساجد) منع شده است "فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ" (نور: ۳۶) خداوند اجازه داده است که فقط اسم او در خانه های که مسجد الحرام از مصادیق اوضح و کامل این خانه ها به حساب می آید، برده شود و یاد او در زبان ها ساری و جاری باشد. مبدا اینکه کسی این حرم اتحاد و هم رنگی را به دوئیت های قومی و مذهبی بیالایند و حرمت کعبه را که باید وارد همه شئون زندگی مسلمان ها شود از یاد ببرند اینجا زبان ها باید نماد یکرنگی و اتحاد شود. هم صدا و هم نوا باهم یک کلمه را بخوانند و لبیک گویان فقط یک جمله را بر زبان آورند چرا که پایه گذاری کعبه بر توحید محض است. امام سجاد (ع) می فرماید من در کنار کعبه از صاحب این خانه دنیا نمی خواهم چه رسد که درباره دنیا به مخلوق خدا پناه ببرم "فَقَالَ وَيَحْكُ أ فِي حَرَمِ اللَّهِ أَسْأَلُ غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنِّي لَا نَفْ أَنْ أَسْأَلَ الدُّنْيَا خَالِقَهَا فَكَيْفَ أَسْأَلُهَا مَخْلُوقًا مِثْلِي" (مجلسی، پیشین: ۵۵۶) این سخن امام سجاد (ع) گویای همه چیز پیرامون سخن گفتن در

حرم امن الهی است، دنیا نخواستن از خدا در کنار خانه او کجا؟ و اینکه کسی سخنی به زبان آورد که از آن بوی شرک بالله، تهمت و غیبت دیگران به مشام رسد کجا؟ "وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا يَبْتِئِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ." (بقره: ۱۲۵) خداوند دستور بنای کعبه را به حضرت ابراهیم داد تا پایگاهی باشد برای اجتماع مردم برای اینکه در آن جا در کمال امنیت گرد هم آیند و به طواف معبود و سجده در برابر آن پردازند. آن چه که در برخی تفاسیر پیرامون واژه امنیت آمده است همان معنی ظاهری امنیت اراده شده است مثلاً چنانچه اگر فردی در بیرون از حرم جنایتی مرتکب شود و در حرم پناهنده شود تا زمان که در حرم امن الهی است مجازات نمی شود. به نظر می رسد کعبه و حرم مکانی است که باید انسان ها از همه لحاظ در امنیت و آرامش باشد. امنیت روانی انسان ها که عمدتاً توسط زبان افراد مورد هجومه قرار می گیرد از نکاتی است که باید در این مکان بدان توجه شود و اهل عبادت اجازه ندهد سمت سوی دعوت ها به سوی دیگری غیر از آنچه که مورد لطف و عنایت حق است کج شود. مبدا در این حرم امن الهی زبان ها به نفرین کسی گشوده شود و به غیبت کسی دراز شود و آبروی کسی از ناحیه زبانی به خطر افتد.

ب: مناسب حج. یکی از آفت های ارتباط زبان در زمان انجام اعمال حج ترک جدال است در باب جدال سخن بسیار است. اما از باب اشاره کوتاه در المحججه البيضاء ذیل واژه جدال آمده است که «مقصود از جدال مورد نظر هر نوع سخنی است که «نه به خدا» و «آری به خدا» گفتن همراه با سوگند باشد. به عبارت دیگر جدال عبارت از زیاده روی در خصومت و کشمکش و درگیری است که سبب پیدایش کینه در دلها و پریشانی می شود و مغایر با حسن خلق است.» خداوند در سوره بقره کسانی را که در حال انجام فرایض حج هستند علاوه بر جدال، از رفت و فسوق نیز نهی کرده است "الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ" (بقره:

۱۹۷) حج در چند ماه معین انجام می‌شود. اگر کسی در این ماهها به احرام حج درآید، دیگر با زنان نیامیزد و مرتکب دروغ و جدال نشود برخی از اهل نظر رفتن را اسم جمعی دانسته‌اند برای هر سخن لغو، فحش و ناسزا، عشق بازی با زنان و شوخی با آنان و گفتگو پیرامون جماع و مقدمات آن، چرا که این رفتارها، انسان را به جماعی تحریک می‌کند که در حال انجام اعمال حج، حرام است. و به زعم این صاحب نظر، انگیزه حرام نیز، حرام است. اما برخی دیگر از اهل تحقیق بدین باورند که منظور از رفتن چیزی است که در عرف اسم آن را به صراحت نمی‌برند. بلکه از آن به کنایه یاد می‌کنند مانند عمل زنا شویی و معتقدند که در سنت نیز این واژه به معنی جماع آمده است. (موسوی، پیشین: ۱۱۶) در تفسیر جوان واژه «رفت» را به معنی سخنی گرفته‌اند که متضمن مطلبی باشد که گفتن آن قبیح و زشت است، حال سخن در مورد آمیزش جنسی باشد یا در مورد مقدمات آن، اما این واژه بعداً کنایه از جماع قرار داده شده است. و در کتاب المحجبه البیضاء دامنۀ واژه فسوق بسیار گسترده تعریف شده است به گونه‌ای که این واژه شامل هر چیزی است که موجب خروج از طاعت خدا شود. (فیض کاشانی، پیشین: ۲۶۵)

۲/۲. جهاد

الف: پرهیز از آزار و اذیت اسیران

همان‌گونه که در مقدمه نیز ذکر شد فریضه جهاد جایگاه ویژه‌ای در میان سایر فرایض بعد از نماز یومیه دارد یکی از مقررات که در قوانین جنگی اسلام بر آن تأکید شده است حفظ اسرای جنگی از هرگونه اذیت و آزار است از امام صادق (ع) روایت شده است «إِطْعَامُ الْأَسِيرِ حَقٌّ عَلَى مَنْ أَسْرَهُ وَإِنْ كَانَ يُرَادُ مِنَ الْغَدِ قَتْلُهُ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ وَ يُسْقَى وَ يُرْفَقَ بِهِ كَافِرًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ» (همان: ۹۱) امام می‌فرماید غذا دادن به اسیر حقی است بر گردن آن که وی را به اسارت درآورده است اگرچه فردا قصد کشتن او را داشته باشد.

با این حال سزاوار است که به او غذا بدهد و با وی خوش رفتاری کند چه کافر باشد چه غیر کافر. حضرت در این فرمایش خودش به خوش رفتاری به صورت کلی اشاره کرده است بنا بر این یکی از مصادیق بارز خوش رفتاری و ارفاق با اسیران، کنترل زبان از سوی اسیر گیرندگان است. زبان به توهین و تحقیر اسرا گشودن و آنان را زخم زبان زدن در مکتب امام صادق (ع) دور از اخلاق جنگ و جهاد و زیر پا نهادن قوانین جنگی است. در روایت دیگری از امام صادق (ع) باز هم به موضوع مدارا با اسرا اشاره شده است حضرت می‌فرماید «يَنْبَغِي أَنْ يُطْعَمَ الْأَسِيرُ وَيُسْقَى وَيُرْفَقَ بِهِ وَإِنْ أُرِيدَ بِهِ الْقَتْلُ» سزاوار است به اسیر غذا داده شود و با وی با رفق و مدارا رفتار شود. هرچند اراده کشتن او را در فردا داشته باشد.

ب: پرهیز از بی حرمتی به زنان اسیر

یکی دیگر از نکاتی که در مورد اسیران باید دانسته شود، رعایت حرمت و پرهیز از آزار زنان اسیر است، به گونه‌ای که امام علی (ع) در گفتاری به شدت دوستانشان را از آزار اسرای زن، منع کرده است «وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَرَائَكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَالْأَنْفُسِ وَالْعُقُولِ إِنْ كُنَّا لَنُؤْمَرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَإِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ» (نهج البلاغه: ن ۱۴) در برخی از کتاب های حدیثی به جای کلمه «النِّسَاءَ» کلمه «أُمَرَائاً» آمده است. اما به هر حال حضرت می‌فرماید: مبادا زن‌ها را حتی اگر شما را دشنام دهند و یا به فر مانند هانتان جسارت کنند بیازارید و آنان را بی انگیزید چرا که آنان در نیروی جسمی، روانی و عقلانی کم توان‌اند. ما در روزگاری که اینان در موضع شرک (مشرک) بودند به خود داری از بر خورد با آنان و آزارشان مأمور بودیم. حضرت در این فراز از بیانانشان به مصادیق

آزار و اذیت ورود نکرده است ولی مسلماً یکی از مصادیق روشن بی حرمتی و آزار و اذیت زنان توهین و هجو آن‌ها از سوی کسانی است که آنان را به اسارت گرفته است. چنانکه در کُتب حدیثی آمده است، امام علی (ع) وقتی در جریان برخورد خلیفه دوم با بزرگانی از اسرای اهل فارس که در جنگ قادسیه به اسارت گرفته شده بودند همگان را به دستور پیامبر اعظم اسلام (ص) در بر خورد به اسرا چنین رهنمون کردند که رسول خدا در مجالی چنین دستور فرموده بود "اَكْرِمُوا كَرِيمَ قَوْمٍ وَ اِنْ خَالَفُوكُمْ" (مجلسی، پیشین: ۵۶) با بزرگان هر قوم با احترام رفتار کنید هرچند آنان در گروه مخالفین شما باشد. این رفتار علیرغم اینکه مورد اعتراض خلیفه وقت مسلمین قرار گرفت. اما باعث شد که همه کسانی که از این اسرا، را به بردگی و کنیزی گرفته شده بودند، آنان را آزاد نمایند. حرمت نهادن امیر مؤمنان (ع) به اسرا سبب شد که رغبتی از سوی قریش برای ازدواج با زنان اسیر به وجود آید و سبب شد شاهدخت ایرانی که به عنوان اسیر به مدینه برده شده بود، مجذوب وقار و جمال شاهزاده و شاه آزادگان شود.

ج. خود داری از ناسزاگویی به دشمن

یکی از شیوه‌های مرسوم در جنگ، مقابله با دشمن از طریق عملیات روانی و ایجاد ترس و ناامیدی در میان صفوف دشمن است. دشمنان اسلام وقتی از مقابله در میدان رزم با مبارزین مسلمان عاجز می شدند اقدام به جنگ روانی در میان صفوف سپاه اسلام می نمودند. گاهی این جنگ روانی را از آن چه که عرف آن بود خارج می کرد و زبان به فحش و دشنام طرف مقابل می گشود. امام علی (ع) علیرغم باور به مقابله با جنگ روانی دشمن سپاهیان اسلام را از زبان گشودن به فحش و ناسزا بر حذر می داشت و می فرمود "اِنَّیْ اُکْرَهُ لَکُمْ اَنْ تَکُوْنُوْا سَبَّابِیْنَ وَ لَکِنَّکُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ اَعْمَالَهُمْ وَ ذَکَرْتُمْ حَالَهُمْ کَانَ اَصُوْبَ فِی

الْقَوْلِ وَ ابْلَغَ فِي الْعُذْرِ وَ قُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ يَا هُمُ اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلَحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ أَهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ" (نهج البلاغه: خ ۲۰۶) حضرت به سربازان شان سفارش می فرمود من دوست ندارم که شما دشنام دهنده باشید اما اگر کردارشان را تعریف و حالات آنان را بازگو می کردید، به سخن راست نزدیکتر و عذر پذیر تر بود و شما به جای فحش و ناسزا گفتن به آنان از پیشگاه باری تعالی بخواهید که خون شما و آنان را حفظ کند و روابط میان ما و آنان را اصلاح فرما و آنان را از گمراهی نجات ده تا کسانی که جاهل به حق است، آن را بشناسد. از این رو باید به این نکته توجه کنیم که خداوند در سوره بقره "فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ" (بقره: ۱۹۴). به سپاهیان اسلام اجازه می دهد همانند دشمن با او دشمنی و رفتار کند شامل دشنام و ناسزاگویی به دشمن نمی شود هر چند آیه به راه انداختن جنگ روانی را که یکی از ابزارهای جنگ، چه در قدیم و چه در عصر حاضر است، نفی نمی کند. لذا اهل تحقیق این فرمایش حضرت را که زبان را جزئی از ابزارهای جنگ آورده است "وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ، وَأَنْفُسِكُمْ، وَالسِّنْتِكُمْ، فِي سَبِيلِ اللَّهِ" در راستای مجاز بودن جنگ روانی علیه دشمن تفسیر می کند و آن را ابزار فرهنگی و جنگ نرم می داند.

یکی دیگر از نکات که باید توجه شود تفکیک میان ناسزاگویی و نفرین دشمن است اینکه در معارف دینی ما به نقل از ائمه معصومین (ع) آمده است که دشمنان اسلام را نفرین کرده است، غیر از ناسزاگویی ست. و اینکه امام سجاد (ع) در دعایشان دشمنان اسلام را نفرین می کند نیز از همین باب بوده است. حضرت در یکی از دعاهایشان در صحیفه سجادیه چنین آورده است "اللَّهُمَّ أَفْلُلْ بِذَلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَ أَقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ، وَ فَرِّقْ

بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ، وَاخْلَعْ وَثَاقَ أَقْدَتِهِمْ، وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَزْوَاجِهِمْ" بار خدایا دشمنان آن‌ها را درهم شکن و دستشان را کوتاه کن و میان آنان و ساز و برگشان جدایی افکن، روحیه آنان را ضعیف ساز. توجه به ادبیات این دعا گواه بر این است که ائمه معصومین (ع) میان فحش و ناسزاگویی و نفرین دشمن، مرز بسیار وسیعی قائل بوده است. و آنان در مقام عصمت به خوبی می‌دانسته است که باید مرز میان سبّ کفار و نفرین دشمنان خداوند تفکیک شود چرا که در قرآن از آن نهی صورت گرفته است. (انعام: ۱۰۸)

۳/۲. امر به معروف و نهی از منکر

الف: خشونت و تند گویی

یکی از نکات مهم و قابل توجه در بحث از ارتباط زبانی پیرامون امر به معروف و نهی از منکر ادبیاتی است که دعوت کننده به خوبیها و ناهی از زشتیها از آن بهره می‌گیرند. بیان مأموریت حضرت موسی (ع) در قرآن برای دعوت فرعون به سوی خوبی‌ها، چراغ راهنمای بسیار دقیقی است، برای کسانی که برای انجام این فریضه الهی قدم بر می‌دارد. خداوند در سوره طه مأموریت پیامبر خدا حضرت موسی (ع) را این‌گونه شرح می‌دهد "اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ" (طه: ۴۳-۴۴) به قول صاحب تفسیرالمیزان خداوند موسی و برادرش را در گفتگویی که با فرعون خواهند داشت از تندى و خشونت نهی کرده است. چرا که به باور این مفسر قرآن خویشتن‌داری از تندى از واجب‌ترین آداب دعوت است. خداوند در این آیه اظهار امید کرده است که دعوت با زبان نرم و ملایم کمک می‌کنند که فرعون به سخن آنان گوش دهد و دعوت آنان را بپذیرد البته موسی و برادرش نیز نگران بودند که مبادا فرعون که مرد قلدر و زورگویی است، پیش از آنکه

دعوت آنان بشنود آنان را از بین ببرد. نکته بعدی پیرامون انتخاب زبان مناسب برای امر به معروف و نهی از منکر در فرمایشی از امام علی (ع) آمده است "أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بُجُوهٍ مُكْفَهَرَةٍ" (حرعاملی، پیشین: ۴۱۳) امام در این بیان نشان از رسول خدا چنین نقل می‌کند که رسول خدا (ص) دوست داشت رفتار و برخورد که با اهل معصیت و گناهکاران صورت می‌گیرد با صورت باز و به دور از خشونت و رفتار تند باشد هرچند حضرت به تند گویی اشاره نکرده است اما به نظر می‌رسد یکی از مصادیق بارز خشونت آمر به معروف و ناهی از منکر زبان خشن و تند است. زبان نامهربان نه تنها دعوت‌کننده را به هدف شان نمی‌رساند بلکه آن را فرسنگ‌ها از اهداف شان دور می‌کند.

بنابر این کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید سعی و تلاشش این باشد که بدی را، با نیکی و خوبی از بین ببرد و این سفارش آیات قرآن است "يَدْرُؤْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ" (رعد: ۲۲) یعنی از وظیفه پیامبران الهی این بود که با حسن خلق و نرم‌خویی به سراغ اهل باطل می‌رفتند و بدی‌های آنان را با خوبی جایگزین می‌کردند این بیان صریح قرآن است "فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ" (آل عمران: ۱۵۹) ای پیامبر، گرد انسان‌های تندخو و بداخلاق و بد زبان کسی گرد نمی‌آید و سخن انسان‌های که قلب لطیفی ندارند، به جایی نمی‌رسد. در اخیر، آن چه که در موضوع نهی از منکر قابل تأمل است، مبارزه با گناه و منکر است، نه با گناهکار. از این رو است که در فرمایش بر خی از اهل تحقیق چنین آمده است: «ما مأمور مبارزه با گناه هستیم نه گناه‌کار، مأمور مبارزه با جهل هستیم، نه جاهل، پزشک تلاش می‌کند که بیماری را درمان کند.» سخن در این مجال را با حدیثی از امام صادق (ع) به پایان می‌بریم "إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ رَفِيقٌ بِمَا يَنْهَى" (حرعاملی، پیشین:

(۲۵۷) امام می‌فرماید آمر به معروف و ناهی از منکر سه خصلت دارد و خصلت سوم آنان این است که اهل رفق و مدارا و برقرار کردن ارتباط درست زبانی هستند با مدارا امر به معروف می‌کند و با مدارا نهی از منکر می‌کند و طبیعی است که ما زبان را نماد از مدارا بدانیم چرا که زبان اولی‌ترین وسیله ارتباطی و مهم‌ترین ابزار امر به معروف و نهی از منکر است.

ب: جدال غیر احسن

ظرفیت فکری، روحی و علمی آدم‌ها متفاوت است از این رو در دعوت انسان به سوی نیکی باید گروهی را با منطق علمی و استدلال به سوی معروف دعوت نمود و از منکرات بازداشت، گروهی دیگر را با پندهای مشفقانه و موعظه‌های دوستانه و البته با گروهی نیز باید به جدال پرداخت اما این جدال باید در چارچوب جدالی باشد که قرآن آن را اجازه داده است "ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" (نحل: ۱۲۵) ای پیامبر مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فراخوان و با آنان به نیکو ترین شیوه مجادله کن خداوند برای دعوت انسان‌ها سه راه مقابل پیامبرش قرار داده است این بدین معنی است که شیوه‌های دعوت به سوی معروف از این سه مسیر می‌گذرد. بنا بر این اگر جدال مورد پذیرش خداوند در دعوت به سوی حق از جدال احسن به سوی ارتباط نادرست از زبان رود، قطعاً مورد پذیرش نخواهد بود چرا که این نوع جدال تبدیل به مجادله باطلی می‌شود که افراد از روی خودخواهی و برای تفوق و برتری‌جویی بر دیگری می‌خواهد سخن‌شان را بر کرسی نشاند و این همان جدال غیر احسنی است که در فرمایش معصومین (ع) تحت عنوان مِرَاء آمده است که نتیجه جز دور شدن از حق و افزایش خصومت‌ها به همراه ندارد. امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید "مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ" (نهج البلاغه: خ ۳۵۴) هر که به آبروی خویش بخل می‌ورزد باید سستیزی (مجادله) را رها کند. آن چه که مورد تأکید امام است مِرَاء است نه جدال احسن چرا که

جدال احسن همان گونه که در قرآن نیز بدان سفارش شده است گفتگوی است که اخلاق مجادله در آن حفظ می شود حفظ اخلاق مجادله یعنی پذیرفتن نقاط قوت استدلال دیگران و مقابله به مثل در شیوه ها. در روایتی دیگر که از امام حسن عسکری (ع) نقل شده است حضرت از مجادله و گفتگوهای بی نتیجه که به مراء می انجامد نهی کرده است چرا که آن را باعث خرد شدن شخصیت افراد می داند "لَا تُمَارِ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ وَلَا تُمَارِحَ فَيُجْتَرَأَ عَلَيْكَ" جدال نکن که شخصیت می شکند و شوخی نکن که باعث جری شدن دیگران بر تو می شود. دقت در فرمایش معصومین (ع) به خوبی نشان می دهد، آنچه که منهی حضرات معصومین (ع) بوده به مراء کشیده شدن گفتگوهای علمی و فکری است که امروزه به عنوان یک آسیب جدی در بحث از امر به معروف و نهی از منکر مطرح است و می شود آن را یکی از ضعف های جدی امر به معروف و نهی از منکر لسانی قلمداد نمود. سخن در این باب را با گفته ای از امیر بیان و استاد اخلاق در سخن تمام می کنم حضرت در مذمت کشیده شدن گفتگوهای علمی، فکری و اعتقادی به مراء می فرماید: "إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَ يَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقُ" (کلینی، پیشین: ۳۰۰) از مجادله و ستیز در گفتار پرهیزید زیرا این دو، دل های برادران دینی را نسبت به یک دیگر بیمار و تیره می سازد و بذر نفاق را در میان آن ها پرورش می دهد.

۴: نبایدهای لسانی در تولی

تولی از ماده ولی به معنی قرب و نزدیکی و قرار گرفتن چیزی در کنار چیزی دیگر است. اگر دو چیزی به گونه در کنار هم قرار گیرد که هیچ چیزی میان آن ها فاصله نباشد از ماده ولی آن جا استفاده می کند (اصفهانی، بی تا: ۵۶۷). تولی با توجه به اینکه از باب تفعیل است و در اصطلاح فرهنگ اسلامی عبارت است از پذیرش حکومت، سر پرستی و دوستی خدا و پیامبرانش و کسانی که از جانب آن ها تعیین شده است و تولی به معنای به هم پیوستگی و اتصال شدید مؤمنانی است که هدف واحدی را دنبال می کند. بنابراین محبت و

دوست داشتن مقدمه‌ای است برای سایر محبت‌ها و این رشته‌های محبت است که مردم را با اهل بیت (ع) پیوند واقعی می‌دهد تا از سخنان، تعلیمات و سیر و سلوک آنان استفاده کنند. از این رو اظهار این عشق و محبت بر زبان نسبت به اولیاء خدا و ائمه معصومین (ع) گاهی ممکن است زبان را دچار آسیب‌های کند و زبان به عنوان مهم‌ترین ابزار ارتباطی و اظهار عشق و ارادت به ناپاکی‌های آلوده شود.

غلو نسبت به اولیاء و دوستان خداوند

یکی از نبایدهای لسانی که در عرصه اظهار ارادت به ساحت اولیاء خدا مکن است اتفاق بیفتد غلو است. غلو را بعضی از لغت‌شناسان به از حد گذراندن و تجاوز از حد معنی کرده است (همان: ۶۱۳). و بر خی دیگر آن را از غلی و غلیان به معنی جوشیدن گرفته است. اما بر خی از اهل تحقیق در تعریف اصطلاحی آن چنین آورده است: غلو در اسلام عبارت است از اعتقاد به خدایی رسول و ائمه (ع) و اعتقاد به اینکه آنان با خداوند متعال در معبود بودن و آفریدن و روزی دادن شریک است. بنابراین غلو در باره پیشوایان دین یکی از آفت‌های مهم زبان است و یکی از اصلی‌ترین سرچشمه انحراف در ادیان الهی بوده است چرا که غلو، ویران نمودن اساس و ریشه دین یعنی توحید و خداپرستی را نشانه می‌رود و از همین رو است که اسلام به غلات به شدت سخت گرفته است و این سخت‌گیری به حدی است که در کتاب‌های عقاید و فقه خطر غلو و غالیان را برای دین بدتر از کفار معرفی کرده است. (همان، ۲۶۵) و خداوند نیز در آیات مختلفی از قرآن این تفکر را مردود اعلام کرده و پیامبران را بشر، مثل سایر انسان‌ها و مخلوق خوانده است "قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ" (ابراهیم: ۱۱) و آیات دیگری که به این موضوع اشاره کرده است. (آل عمران: ۱۱) از امام صادق (ع) در پاسخ به شخصی که به حضرت کمان الوهیت داشت چنین روایت شده است: قسم به خدا که ما بندگان مخلوق هستیم و خدایی داریم که او را عبادت می‌کنیم و اگر او را نپرستیم ما را عذاب خواهد نمود

(حرعاملی، پیشین) در حدیث دیگری که از رسول خدا (ص) نقل شده است آمده است "صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ النَّاصِبُ لِأَهْلِ بَيْتِي حَرْبًا وَغَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ مِنْهُ" (قمی، ۱۴۰۴: ۲۸۵) دو گروه از امت من بهره از اسلام نبرده است کسانی که با اهل بیت من سر جنگ دارد و کسانی که با غلو در دین از آن خارج می شود.

۵: نبایدهای لسانی در تبرّی

تبری از ماده بری و به معنی بیزاری، خلاص شدن و کنار کشیدن از چیزی که مجاورت آن ناپسند است آمده و در قرآن نیز به معنی نزدیک به همین معنی آمده است "فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ" (توبه: ۱۱۴) و برائت در لغت نیز به معنی تبرّی است چنانچه گاه در منابع به جای یکدیگر استفاده می شود (اصفهانی، پیشین: ۵۱). اما در اصطلاح فرهنگ مذهبی عقیدتی اسلام، تبرّی به معنی کینه داشتن در دل نسبت به دشمنان خدا، پیامبران، ائمه معصومین (ع) و مؤمنان است به گونه ای که این کینه داشتن از آنان در عمل به محدودیت های در ارتباط برقرار کردن با آنان می انجامد.

پرهیز از دشنام به کفار و دشمنان خداوند

یکی از نبایدهای لسان به عنوان ابزار برقراری ارتباط در حوزه تبرّی جستن از دشمنان خدا، تفکیک میان برائت جستن و دشنام دادن به آنان است هر چند خداوند در سوره توبه "وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ" (توبه: ۳) برائت جستن از مشرکین را جزء مناسک حج دانسته اند و آن را جزء شعائر اسلامی می داند. در حدیث که از امام رضا (ع) آمده است "ابن شیببٍ إِنَّ سَرَكًا أَنْ تَسْكُنَ الْغُرَفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَالْعَنْ قَتْلَهُ الْحُسَيْنِ" (قمی، پیشین: ۲۷۲) نقل است که ای فرزند شیبب اگر دوست داری در غرفه های ساخته شده در بهشت با پیامبر هم نشین باشی قاتلین سیدالشهدا را لعن کن. و یا اینکه در زیارت عاشورا از خداوند

می‌خواهیم که قاتلین سیدالشهدا را لعن مضاعف کنند "اللَّهُمَّ فَضَعْفَ [فَضَاعِفٍ] عَلَيْهِمُ اللَّعْنُ مِنْكَ وَالْعَذَابُ الْأَلِيمُ" همه این نکات گواه بر جواز برائت از دشمنان خدا و رسولش هست اما باید این نکته را توجه داشته باشیم که خداوند میان بیزاری از دشمنانش با دشنام به دشمنانش فرق قائل شده است چنانچه در سوره انعام بندگان را از فحش و دشنام‌گویی به دشمنان خداوند نهی کرده است "وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ" (انعام: ۱۰۸) به معبود کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید مبدا که آنان نیز از روی جهل خدا را دشنام دهند. از امام صادق (ع) روایت شده است که حضرت مستند به این آیه از قرآن پیروانشان را از سب و دشنام به دشمنان خدا بر حذر می‌دارد و می‌فرماید "وَإِيَّاكُمْ وَ سَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ" (کلینی، پیشین: ۲) دشمنان خدا را در حضور آنان به دشنام نگیرید چرا که این کار شما سبب می‌شود دشنام که آن‌ها خداوند متعال را سب کنند. در باب تبرّی جستن باید به دو نکته توجه کرد: یکم اینکه آیات و روایات نشان می‌دهد که برائت و بیزاری جستن فقط در مورد دشمنان خدا و ائمه (ع) مصداق پیدا می‌کند. دوم اینکه باید میان بیزاری جستن از دشمنان خدا و رسولش با سب و دشنام آن‌ها فرق قائل شد به خصوص در مورد سب و دشنام دادن در حضور آن‌ها که آیات و روایات ما صریحاً آن را نهی کرده است.

نتیجه‌گیری

هر چند در مقدمه ذیل تعریف واژه عبادت چنین آمده است: که عبادت هر عملی است که برای زنده کردن حق و میراندن باطل در راه بزرگداشت خداوند و رسولان راستین او به انجام می‌رسد. این تعریف کلی از عبادت، بیانگر آن است که زبان به عنوان یکی از ابزارهای ارتباطی نقش ویژه‌ای در انجام این مأموریت الهی دارد.

منابع قرآن

نهج البلاغه

۱. ابن احمد فراهیدی، خلیل، العین، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، الخصال، مصحح علی اکبر غفاری، جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۶۲.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، دارالشریف الرضی للنشر، قم، ۱۴۰۶ق.
۴. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵.
۵. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الاصدار- بیروت، ۱۴۱۰ق.
۷. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۱.
۸. باقری، مهری، مقدمات زبان شناسی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۶.
۹. جوادی آملی، عبدالله، صهبای حج، مرکز نشر اسراء، چ ۵، قم، ۱۳۸۳.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، چاپ سیروس، تهران، ۱۳۳۸.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، مکتبه المرتضویه لأحیاء آثار الجعفریه، تهران، بی تا.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
۱۴. قزاتی، محسن، امر به معروف و نهی از منکر، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، چ ۸، تهران، ۱۳۷۷.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، چ ۴، تهران، ۱۴۰۳ق.

۱۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۱۸. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، مؤسسه فرهنگی دارالحديث، قم، ۱۳۹۳.